

تأثیر آموزش کیفی بر اشتغال و هویت فردی جوانان

پروین داداندیش^۱

حمید رهنورد^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۹/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۱۶

جوانان، نیروی بالنده و موتور محرکه توسعه هر کشور و یکی از ابزارهای قدرت استراتژیک هر واحد ملی به حساب می‌آیند. اما داشتن این نیروی انسانی در وضعیتی بالقوه قرار دارد که تبدیل آن به نیروی فعال، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق در کلیه بخش‌ها از سوی سیاستگذاران است. مسئله بیکاری در حوزه جوانان امروزه پدیده‌ای جهانی است، ولی کشورهای پیشرفته از طریق اتخاذ سیاست‌های گوناگون درصدد کاهش آن هستند که یکی از مهم‌ترین آن، توجه به مسئله آموزش کیفی است. آموزش باعث ارتقای استعداد، خلاقیت، توانمندی و کارآفرینی می‌شود. همچنین جوانان دارای تخصص، از آمادگی بهتری برای جذب در بازار کار داخلی و خارجی برخوردارند. از آنجا که سنگ بنای اصلی هویت فردی در مردان، داشتن اشتغال و در زنان، انجام ازدواج و تشکیل خانواده می‌باشد، آموزش کیفی می‌تواند منجر به اشتغال و اشتغال نیز منجر به ارتقای توانایی برای تشکیل خانواده در میان جوانان گردد. جوان دارای کار و خانواده از نگاه کارشناسان اجتماعی احتمال کمتری برای گرایش به سمت آسیب‌های اجتماعی خواهد داشت. با ایجاد این رابطه علاوه بر نیل به جامعه سالم و جوانان پویا در بازار کار، کشور از رشد اقتصادی و امنیت ملی بیشتری برخوردار خواهد بود.

هدف این تحقیق از این مهم نشأت می‌گیرد که ترکیب کنونی جمعیت ۱۵ تا ۲۹ سال ایران، ۲۵/۱ درصد است. لذا این فرصتی تاریخی است که با احصای اولویت‌های سیاستگذاری در حوزه جوانان، علاوه بر توانمندسازی آنان در ساخت زندگی فردی، نقش به‌سزایی در توسعه و پیشرفت ایران اسلامی داشته باشند.

واژگان کلیدی: جوانان، آموزش کیفی، اشتغال، ازدواج، هویت فردی و سیاستگذاری

E-mail: Dadandish@gmail.com

۱- استادیار، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲- کارشناس ارشد، سیاستگذاری عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

سیاستمداران کلیه کشورها در تمامی اعصار به دنبال افزایش سرمایه، اقتدار، قدرت و ثروت در سطح ملی بوده‌اند، اما برای دستیابی به این مهم رویکردهای متعددی را اتخاذ نموده‌اند. به طور کلی دو دیدگاه در مورد افزایش قدرت ملی مورد توجه بوده است. ابتدا، تا قبل از جنگ جهانی دوم بیشتر نظریه‌پردازان علوم استراتژیک و سیاستمداران بر این تصور بودند که قدرت نظامی و در اختیار داشتن سخت افزارهای جنگی، توان رقابت و قدرت یک کشور را نشان می‌دهد. بعد از پایان جنگ جهانی و در گامی بلندتر بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، این دیدگاه مورد انتقادات فراوان قرار گرفت و رویکرد دوم با تاکید بر مولفه‌های جدیدتری از قدرت ملی در کنار قدرت نظامی که می‌توان از آنها به عنوان مولفه‌های نرم قدرت نام برد، مورد تاکید بیشتری قرار گرفتند. این مولفه‌ها مواردی همچون اقتصاد، علم، نیروی انسانی تحصیل کرده، مدیریت بهینه و توجه ویژه به ابعاد مختلف فرهنگ بوده است. ابزار عملیاتی کردن این موارد سخت افزارهای پیچیده مکانیکی نیست، بلکه اتکا به نیروی انسانی یک جامعه می‌باشد. به عبارت دیگر، امروزه عوامل موثر در افزایش قدرت ملی کشورها در کنار ادوات نظامی، داشتن نیروی انسانی جوان، بالنده، بانگیره، خلاق و خوش فکر و تحصیل کرده است که توانایی تحقق آرزوهای ملی یک کشور را دارد.

سوال این است آیا داشتن این نیروی جوان به خودی خود برای یک کشور می‌تواند منجر به قدرت ملی و یا افزایش آن گردد؟ آیا جوانان یک کشور به تنهایی و بدون سیاستگذاری و برنامه‌ریزی حمایت کامل دولت‌ها، توانایی افزایش قدرت اقتصادی، منافع ملی و امنیت ملی کشور را دارند؟ پاسخ به این دو سوال صریح و روشن است، یعنی لزوم برنامه‌ریزی مدون برای جوانان امری بدیهی است و به موجب آن می‌توان این نیروهای بالقوه و سازنده کشور را به نیروهایی بالفعل برای توسعه کشور تبدیل نمود.

ترکیب جمعیتی ۱۵ - ۲۹ سال کشور بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵، رقمی بالغ بر ۲۵/۱ درصد کل می‌باشد (مرکز آمار ایران، (الف) ۱۳۹۵)، سیاستگذاری‌های مناسبی از سوی مراجع زیربط صورت گرفته است، اما نارسایی‌هایی در این بخش وجود دارد که با توجه به تاکیدات فراوانی که از سوی رهبر معظم انقلاب نسبت به اهمیت و جایگاه بخش جوانان بیان شده است، نیازمند توجه بیشتری می‌باشد. بر اساس تعریف مصوب جلسه ۲۳ شورای عالی جوانان در اردیبهشت ماه ۱۳۸۴، جوانی محدوده زمانی بین ۱۵ تا ۲۹ سال می‌باشد (سایت وزارت ورزش و جوانان، ص ۷۰، ۱۳۹۱). بنابراین در صورت عدم

برنامه‌ریزی دقیق راهبردی برای این ترکیب جمعیتی، جوانان به حکم جبر زمان وارد مرحله بعدی زندگی خود یعنی دوره بزرگسالی خواهند شد که در این صورت از ابزار و مهارت‌های کافی مناسب برای جذب در بازار کار و تشکیل خانواده موفق و رضایتمند و در نگاهی کلان‌تر مشارکت در ساخت جامعه و کشوری توسعه یافته برخوردار نخواهند بود.

طی چندین سال فعالیت مستقیم دولتی نگارندگان در حوزه جوانان و همچنین برگزاری جلسات متعدد در احصای مشکلات این رده سنی با صاحب‌نظران امر (روش دلفی)، سه حوزه آموزش، اشتغال و هویت دارای اهمیت بسیار است. در این راستا، یکی از متغیرهای کلیدی که دارای هم‌افزایی و تعامل با دو متغیر مرتبط دیگر، اشتغال و هویت می‌باشد، آموزش کیفی است. آموزش باعث توانمندسازی و خودباوری جوانان با توجه به ابعاد پرورش و رشد همه جانبه شخصیت آنان با تأکید بر خوداتکایی و توسعه منابع انسانی و مهارت‌های فردی و اجتماعی جوانان می‌شود. توجه به این متغیر، زمانی بیشتر می‌تواند مورد تأکید قرار گیرد که بدانیم اولویت‌گذاری در علم سیاست‌گذاری یک اصل طلائی است؛ یعنی با توجه به کلان بودن حوزه مورد بحث برای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، شناسایی اولویت‌های مهم در هر بخش ضروری است. لذا در این مقاله با تأکید بر سه متغیر یاد شده، نقش آموزش کیفی بر موضوع اشتغال و هویت را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

در این راستا سوال اصلی این تحقیق آن است که چگونه آموزش کیفی می‌تواند بر اشتغال و هویت جوانان تاثیرگذار باشد؟

فرضیه این تحقیق شامل این گزاره است: ساخت هویت فردی زن و مرد مرتبط با حوزه اشتغال و تشکیل خانواده است؛ آموزش کیفی می‌تواند منجر به ارتقای مهارت و کارآفرینی و اشتغال بهتر شود و فرد شاغل از توانایی بهتری برای تشکیل خانواده برخوردار است.

روش‌شناسی این تحقیق تلفیقی از روش دلفی و جمع‌آوری داده به شکل کتابخانه‌ای است. در تجزیه و تحلیل داده‌ها هم از روش توصیفی و هم از روش تحلیلی بهره برده ایم.

سامان‌دهی این مقاله به گونه‌ای است که فارغ از بخش نظری صرف، تلاش می‌نماید رابطه آموزش کیفی با موضوع اشتغال و هویت فردی را مورد تبیین و تحلیل قرار دهد. لذا در بخش اول، ترکیب جمعیتی کشور ایران و جایگاه جوانان مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم، وجود بیکاری در حوزه جوانان و تاثیرات منفی آن در بخش‌های اجتماعی و سیاسی تحلیل می‌گردد و در بخش سوم، اهمیت و تاثیر

آموزش کیفی بر ایجاد اشتغال و استحکام بخشی هویت فردی در حوزه سیاستگذاری جوانان بررسی و تحلیل می‌شود.

بخش اول: ترکیب جمعیتی کشور ایران با نگاه بر جوانان

داشتن نیروی انسانی جوان، متخصص و فعال از مولفه‌های مهم ابزار کسب قدرت و تامین امنیت ملی است. امروزه کشور ایران از چنین ویژگی ساختار جمعیتی برخوردار می‌باشد و نیاز به برنامه‌ریزی استراتژیک را بیش از پیش ضروری ساخته است - قبل از آنکه این ترکیب نیروی جمعیتی جوان دچار میانسالی و پیری شود. براساس گزارش سرشماری نفوس و مسکن مرکز آمار در سال ۱۳۹۵، ایران با داشتن جمعیت ۷۹۹۲۶۲۷۰ نفر (۲)، هجدهمین کشور پرجمعیت دنیا، نهمین کشور قاره آسیا و سومین کشور در منطقه خاورمیانه است که باعث گردیده یک درصد جمعیت دنیا را در خود جای دهد (مرکز آمار (الف)، ۱۳۹۵). از این بین، ۵۰ درصد جمعیت کل کشور زیر ۳۰ سال سن دارند و میانگین سنی کشور به ۳۱/۱ و میان سنی جمعیت از ۲۷ سال به ۳۰ رسیده است (مرکز آمار (ب)، ۱۳۹۶) که داشتن این موهبت، هیچ زمانی را همانند زمان حال برای تحقق اهداف توسعه کشور مناسب نمی‌سازد. (۳)

لازم به توجه است که این ترکیب جوان جمعیتی کشور متأثر از نرخ رشد جمعیت در اواخر دهه ۵۰ و دهه ۶۰ شمسی است که باعث گردید جمعیت جوان کشور در یک مطلوبیت مناسبی در حال حاضر قرار گیرد. اما سناریوی پیش رو ترکیب جمعیتی جوان کشور متأثر از کاهش نرخ زاد و ولد در دهه ۷۰ و ۸۰ شمسی است؛ به طوری که از اوایل دهه ۹۰ و اوایل سده ۱۴۰۰ شمسی جمعیت جوان کشور رو به کاهش خواهد گذارد. لذا کشور از زمان سرشماری ۱۳۸۵ با فرصت پنجره جمعیتی (۴) روبرو می‌باشد که ضرورت برنامه‌ریزی برای ساماندهی امور جوانان را دو چندان کرده است. جمعیت شناسان انفجار جمعیت را نوعی موهبت خدادادی می‌دانند که احتمال تبدیل آن به پاداش جمعیتی را چنانچه فرصت به وجود آمده به درستی مدیریت شود، امکان‌پذیر می‌دانند. در غیر این صورت، داشتن این جمعیت جوان می‌تواند به مانع بزرگی بر سر راه توسعه تبدیل گردد.

در این راستا بر اساس پیش‌بینی‌های آمار جمعیتی صورت گرفته از ساختار سنی جمعیت کشور ایران، آینده جمعیت سه گروه سنی ۱۵-۱۹، ۲۰-۲۴ و ۲۵-۲۹ ساله تا سال ۱۴۰۰ مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. بر اساس این تحقیقات طی سه دوره ۱۳۹۰، ۱۳۹۵ و ۱۴۰۰ رشد سالانه جمعیت جوان کشور با کاهش همراه خواهد بود که با گذشت زمان بر میزان آن اضافه می‌گردد. کاهش میزان مولید طی دهه دو

دهه اخیر باعث این تحولات است؛ به طوری که در پنج ساله ۹۰-۱۳۸۵ جمعیت گروه سنی ۱۵-۱۹ ساله با کاهش بیشتر همراه بوده، در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ این کاهش بیشتر به گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله اختصاص می‌یابد و در دوره ۱۳۹۵-۱۴۰۰ بیشترین کاهش متعلق به گروه سنی ۲۵-۲۹ ساله خواهد بود. در مجموع می‌توان گفت که تعداد جمعیت جوان کشور از ۲۴۹۵۱۷۳۷ نفر در سال ۱۳۸۵ به ۱۶۷۰۹۱۵۱ نفر در سال ۱۴۰۰ خواهد رسید (کاظمی پور، ۱۳۸۶). برای اطلاعات بیشتر به جدول ۱ رجوع نمایید.

جدول ۱: پیش‌بینی جمعیت جوان کشور تا سال ۱۴۰۰ به تفکیک جنس در گروه‌های پنج ساله

گروه های سنی	۱۳۹۰			۱۳۹۵			۱۴۰۰		
	کل	مرد	زن	کل	مرد	زن	کل	مرد	زن
۱۵-۱۹	۶۶۱۱۳۴۸	۳۳۸۸۰۳۴	۳۲۲۳۳۱۴	۵۳۳۳۲۳۴	۲۷۲۶۵۴۹	۲۶۰۶۶۸۵	۵۰۳۱۱۶۲	۲۶۰۲۹۴۷	۲۴۲۸۲۱۵
۲۰-۲۴	۸۵۵۶۸۳۹	۴۳۵۱۹۹۴	۴۲۰۴۸۴۵	۶۵۴۵۲۳۳	۳۳۵۴۱۵۳	۳۱۹۱۰۸۰	۵۲۶۳۶۶۱	۲۶۸۵۶۵۰	۲۵۷۸۰۱۱
۲۵-۲۹	۸۱۷۳۱۲۱	۴۳۷۴۵۲۲	۴۳۹۸۵۹۹	۸۳۸۵۷۰۲	۴۲۶۴۹۵۴	۴۱۲۰۷۴۸	۶۴۱۴۳۲۸	۳۲۸۷۰۶۹	۳۱۲۷۲۵۹
۱۵-۲۹	۲۳۹۴۱۳۰۸	۱۲۱۱۴۵۵۰	۱۱۸۲۶۷۵۸	۲۰۲۶۴۱۶۹	۱۰۳۴۵۶۵۶	۹۹۱۸۵۱۳	۱۶۷۰۹۱۵۱	۸۵۷۵۶۶۶	۸۱۳۳۴۸۵

در واقع به واسطه کاهش نرخ موالید و به تبع آن کاهش محسوس ترکیب جمعیتی جوان کشور است که مقامات ارشد کشور و به ویژه رهبر معظم انقلاب توجه جدی به برنامه‌ریزی مدون برای این مسئله مهم استراتژیک کشور را مورد تاکید قرار داده‌اند. اهمیت موضوع باعث گردید که «سیاست‌های کلی جمعیت» که شامل ۱۴ بند سیاستی است، در مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب و در تاریخ سی‌ام اردیبهشت سال ۱۳۹۳ از سوی رهبر معظم انقلاب ابلاغ گردد (مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۷). نخستین بند این سیاست‌ها ناظر بر آن است که جمعیت کشور همچنان جوان بماند و نرخ باروری از ۱/۷ درصد به ۲/۱ درصد افزایش یابد. (۵)

شایان ذکر است زمانی که در مورد ضرورت افزایش جمعیت جوان کشور صحبت می‌گردد، منظور آن است که در کنار توجه به کمیت جمعیت، توجه خاص به کیفیت و منابع توسعه انسانی با توجه به استانداردهای جهانی مطرح شده از سوی صندوق جمعیت سازمان ملل متحد و الگوهای ایرانی-اسلامی مورد توجه قرار گیرد. در این صورت است که داشتن جمعیت جوان کشور می‌تواند به معنای افزایش قدرت ملی تفسیر و تلقی گردد.

در همین راستا در بخش بعدی اشاره خواهد شد که وجود جمعیت بالای جوان در یک کشور همان میزان که می‌تواند رشد و بالندگی را به همراه داشته باشد، در صورت نداشتن برنامه‌ریزی صحیح و نرخ

بالای بیکاری جوانان، چه تاثیرات مخرب و تضعیف کننده‌ای از یک سو برای این رده سنی و از سوی دیگر بر ارکان اساسی کشور می‌تواند وارد آورد.

بخش دوم: بیکاری جوانان و تاثیرات منفی آن بر حوزه‌های اجتماعی و سیاسی

بیکاری جوانان را می‌توان به ائتلاف اقتصادی ترجمه کرد؛ به طوری که بر اساس آمار سازمان بین‌المللی کار، در صورتی که بیکاری جوانان در سال ۲۰۰۳ به نصف کاهش می‌یافت، ارزش تولید ناخالص ملی جهان در حدود ۱/۴ تریلیون دلار افزوده می‌شد- که معادل چهار درصد کل اقتصاد جهان بوده است. این در حالی است که نیمی از بیکاران جمعیت جهان را جوانان زیر ۲۴ سال تشکیل می‌دهند (World of Work Magazine, ۲۰۰۴).

در مطالعاتی که در زمینه فقر به عنوان مهم‌ترین عامل توسعه نیافتگی انجام شده است، این اتفاق نظر وجود دارد که مهم‌ترین ابزار کارآمد در این زمینه، ایجاد فرصت‌های شغلی در فعالیتهای مولد است. در این راستا سازمان بین‌المللی کار، فعالیتهای مولد را مشاغلی می‌داند که به ارتقای توان رقابت ملی و توسعه پایدار کمک می‌کند. بنابراین پیوند اشتغال با مهم‌ترین موانع توسعه، پیوند اشتغال با ثبات سیاسی- اجتماعی، پیوند اشتغال با جایگاه اقتصاد ملی در تقسیم کار جهانی، پیوند اشتغال با مهم‌ترین مسائل کلان اقتصادی و جوه دیگری از اهمیت بحث اشتغال را منعکس می‌سازد.

در راستای اهمیت اشتغال در مقیاس فردی و خانواده، صاحب‌نظران علوم اجتماعی معتقدند که رابطه معنی داری میان بیکاری با تضعیف فزاینده اعتماد به نفس، تضعیف فزاینده توانایی‌های شناختی، مهارت‌زدایی از افراد (این دو مورد اخیر به این معنی است که درست به همان مقدار که افراد در فرایند کار، دانش و مهارت کسب می‌کنند به همان ترتیب وقتی از فرایند کار کنار گذاشته می‌شوند این توانایی را چه در زمینه دانش و چه مهارت از دست می‌دهند)، افزایش تمایل به خودکشی، افزایش اختلال و تخریب روحیه، افزایش سرخوردگی و بیماری‌های بالینی و افزایش نرخ مرگ و میر، افزایش بی‌ارادگی و تسلیم سرنوشت شدن، تضعیف انسجام خانواده، افزایش بدبینی به امور زندگی و تعاملات اجتماعی و غیرمنصفانه دانستن مسائل و در نهایت شکل‌گیری بحران هویت فردی نقش دارد (مومنی، ۱۳۸۶).

در این راستا اهمیت اشتغال در زندگی افراد و به ویژه جوانان را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

- داشتن شغل، یکی از نیازهای اساسی هر جوانی است که موجب استقلال فردی، اجتماعی و اعتماد به نفس می‌شود.

- داشتن شغل منجر به امنیت روانی و اجتماعی می شود و سازگاری اجتماعی جوان را افزایش می دهد.
- داشتن کار شایسته مستلزم آزادی، برابری، امنیت و حفظ کرامت انسانی می باشد و از حقوق اولیه هر انسانی محسوب می شود.
- اشتغال باعث توانمندسازی و شکوفایی استعداد جوانان از طریق ارتقای دانش و مهارت می شود و در نهایت منجر به افزایش بهره‌وری در اقتصاد خرد و کلان می گردد.
- اشتغال دارای کارکرد چندوجهی است؛ به طوری که هویت سلامت روان، استحکام نهاد خانواده و امید به آینده را در جوانان تقویت می کند (سازمان ملی جوانان، (ب) ۱۳۸۶، ص ۱۵).

در واقع، تاثیرات نامطلوب بیکاری می تواند باعث پایین نگاه داشتن سطح سرمایه انسانی، دستمزدهای پایین و نیروی کار ضعیف شود که این امر کاهش مشارکت اجتماعی در آینده را در پی دارد. این در حالی است که اگر این تاثیرات ادامه یابد، سیاست‌هایی از قبیل افزایش حداقل دستمزد یا افزایش بیمه‌های بیکاری نمی تواند هزینه‌های پنهان این معضل را پوشش دهد. در واقع بیشتر تحقیقات نشان می دهد که اگر تمرکز سیاستگذاران بر تاثیرات بالقوه کوتاه مدت بیکاری بر سیاست بازار کار معطوف گردد، این نگاه فقط چشم انداز کوتاهی از این هزینه‌ها را می تواند مورد بررسی قرار دهد. لذا باید پذیرفت که مهم ترین چالش بیکاری، به حداقل رساندن مطلوبیت سرمایه گذاری در بخش استعدادهای انسانی است (Mroz, ۲۰۰۳, p.۲).

بدیهی است که ساخت امنیت ملی متأثر از متغیرهای متعدد در حوزه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی و توجه به شیوه حکمرانی خوب و تاکید بر جامعه مدنی پویاست. دستیابی به امنیت ملی پرصلابت، نیازمند توجه همزمان به کلیه متغیرهای اشاره شده دارد. در این میان، اشتغال به عنوان یکی از متغیرهای کلیدی در پیشبرد واحد ملی به سوی توسعه، دارای اهمیت به سزایی است. برای اطلاع از تاثیر و نقش اشتغال بر متغیرهای تشکیل دهنده امنیت ملی به جدول ۲ رجوع نمود.

جدول ۲: نقش اشتغال بر متغیرهای تشکیل دهنده امنیت ملی

سیاست	محیط زیست	نظامی	اجتماعی	فرهنگ	اقتصاد
افزایش مشروعیت	تامین توسعه پایدار	افزایش سرمایه گذاری در واحدهای صنعتی- نظامی	کاهش شکاف‌های	همگرایی فرهنگی	انبساط فعالیت‌های
کاهش تنش‌های			شکل دهی به هویت	بهره‌مندی از کالای فرهنگی	افزایش تولید
ثبات سیاسی			سلامت روانی	تامین حقوق شهروندی	توزیع کاهش تنش‌ها
		افزایش مراکز تحقیقاتی و دستیابی به تکنولوژی‌های جدید	کاهش بزهکاری و فحشاء	افزایش سرمایه اجتماعی	رشد اقتصادی
			طلاق و طلاق عاطفی		
			فرار مغزها		

جوانان با پایان تحصیلات دوره های آموزشی چه در سطوح دیپلم و زیردیپلم و چه در سطوح کاردانی و بالاتر، امیدوار هستند که با ورود به بازار کار به جایگاه و هویت اجتماعی خاصی دست یابند. به دست آوردن کار علاوه بر اهمیت اقتصادی به لحاظ فرهنگی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. بیکاری به شکل ناگهانی این جریان را قطع می‌کند و نه تنها موقعیت مادی زندگی جوانان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، بلکه بدتر از آن چه در مورد بزرگسالان دیده می‌شود دنیای فرهنگی آنها را نیز متاثر می‌سازد. جوان بیکار نه تنها خود را از هرگونه درآمد محروم می‌بیند، بلکه از هرگونه جامعه پذیری شاغلان نیز برکنار می‌ماند (کریمی، ۱۳۸۹).

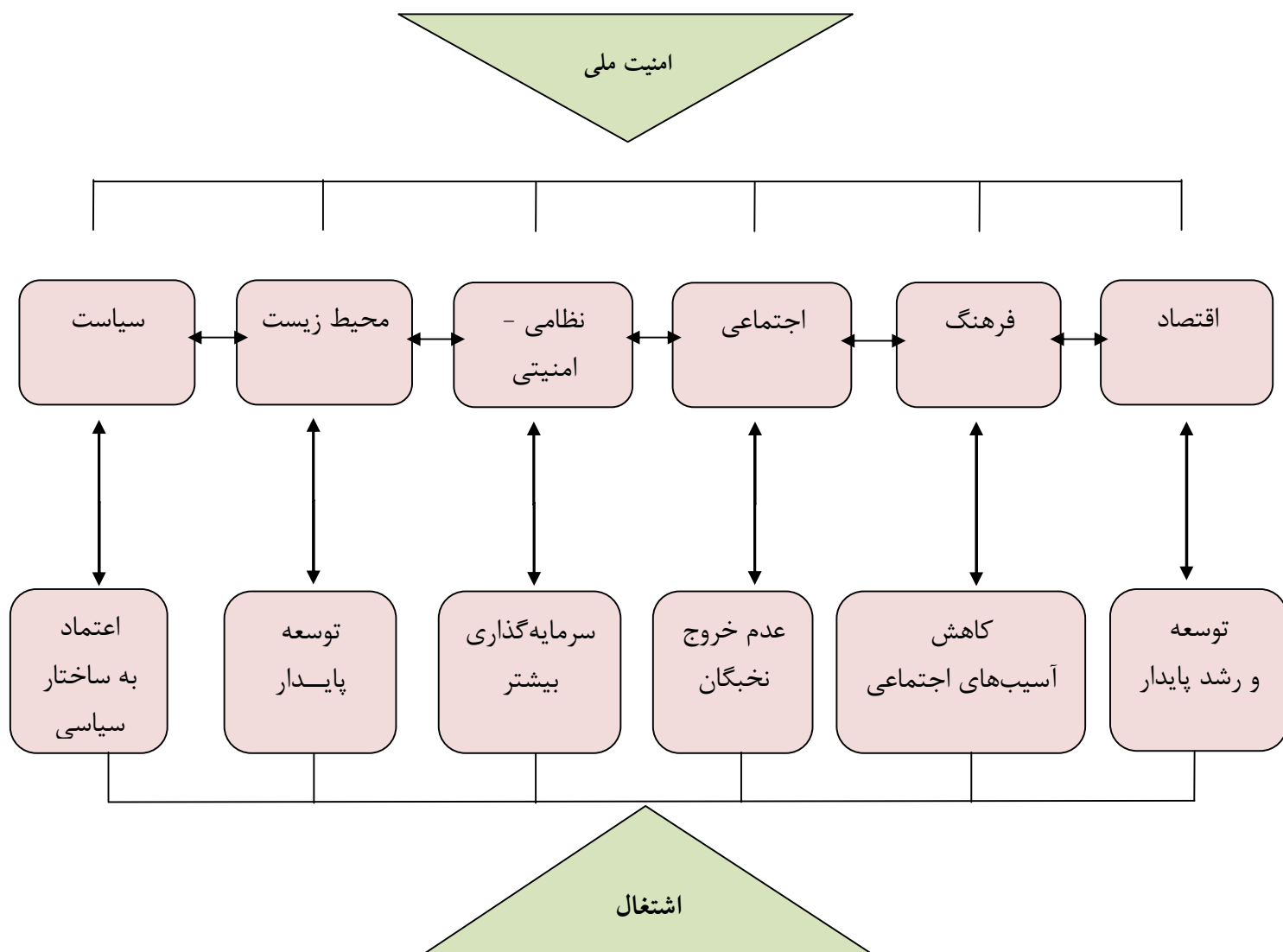
بنابراین، بیکاری به نوع جدیدی از حاشیه‌ای شدن جوانان منتهی می‌شود. بیکاری باعث و زمینه ساز حرکت به سوی اشکال دیگر جامعه‌پذیری است که به تعبیری غیرنهادینه و اغلب غیرقابل پیش‌بینی هستند. پدیده‌هایی چون: ولگردی، بزهکاری، فحشا، کارهای مخفی و خلاف، خوداشتغالی کاذب، مسافرت برای ماجراجویی و ... از اشکال جایگزین جامعه‌پذیری است که از تبعات فرهنگی و اجتماعی بیکاری محسوب می‌شود. همچنین توجه به بعد روانی این مسئله که می‌تواند با عنوان ناکامی یا شکست تجربه و تفسیر گردد، احساس جدایی از جامعه را در میان جوانان پدید می‌آورد. جوانانی که بر اثر بیکاری از نهادهای شناخته شده اجتماعی یا مراکز کار محروم می‌شوند، خود را مجبور می‌بینند که به محیط خانواده بازگردند و ارتباطات سنتی خود را با دوستان‌شان تقویت کنند. همچنین ارتباطات جدید دیگری با نهادها یا گروه‌های فرهنگی، مذهبی، ورزشی، سیاسی و غیره برقرار سازند. در چنین شرایطی، بعد فردی هویت فرهنگی غلبه می‌یابد که نتیجه آن بر هم خوردن تعادل بین فرد و اجتماع می‌گردد- وجود چنین تعادلی برای کارکرد طبیعی نظام‌های اجتماعی لازم و ضروری است. در بعضی شرایط حتی بعد فردی هویت فرهنگی تحت تاثیر قرار می‌گیرد و جوان از دست زدن به هر کار مثبتی برای مقابله با بیکاری ناتوان می‌ماند. از مهم‌ترین پیامدهای دیگر بیکاری فرار، ترک خانه و مهاجرت است. بنابراین مشارکت فعال در عرصه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیازمند تامین حداقل‌های اشتغال و درآمد می‌باشد که در این فرآیند ضمن افزایش اعتماد در جامعه، شبکه‌ای از اعتماد و سرمایه اجتماعی را به وجود می‌آورد که زمینه را برای تامین عملی حقوق شهروندی فراهم می‌نماید (Francois and Zabochnik, ۲۰۰۴, pp. ۱-۹). به این ترتیب نقش اشتغال بر درآمد ملی، به نوبه خود باعث ایجاد بهبود مشروعیت نظام سیاسی از طریق حقوق شهروندی و به تبع آن بهبود امنیت ملی می‌شود.

در راستای مطالب اشاره شده، در جدول ۳ مهم‌ترین تاثیرات بیکاری در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نشان داده می‌شود. لازم به ذکر است که وزن متغیر اشتغال در کلیه حوزه‌های ذیل به شکلی برابر توزیع نشده است، بلکه در پاره‌ای از حوزه‌ها وزن آن بیشتر و در پاره‌ای از حوزه‌های دیگر دارای وزن کمتری است. بی تردید، تبیین و ارتباط مفهومی متغیر اشتغال با سه حوزه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باعث می‌گردد که در افقی گسترده‌تر با موضوع امنیت ملی در هم تنیده شود.

در این بخش اهمیت و رابطه اشتغال، از یک سو با زندگی فردی و از سوی دیگر، با کارکردهای کلان مورد تبیین قرار گرفت و اشتغال به عنوان یکی از نیازهای فوری و استراتژیک کشور و جوانان مطرح شد. اما باید توجه داشت که ایجاد اشتغال و رفع بیکاری نیازمند نگاه راهبردی همه جانبه، فرابخشی و توسعه محور

است که هرگز ایجاد آن را نمی‌توان به یک یا چند متغیر، محدود کرد. لذا شناسایی علل ناکامی اقتصادی بحثی عمیق، پیچیده و چندمتغیری است. با علم به این موضوع، در بخش بعدی مورد تحلیل قرار می‌گیرد که یکی از سیاست‌های شناخته شده در سطح جهانی برای علل ناکامی اقتصادی و کاهش بیکاری بویژه در میان جوانان توجه خاص به بحث آموزش کیفی است.

جدول ۳: ارتباط مفهومی و کارکردی متغیر اشتغال بر امنیت ملی



بخش سوم: آموزش کیفی، متغیری کلیدی در حوزه سیاستگذاری بخش جوانان

یکی از عوامل اساسی برای زدودن چهره بیکاری و ایجاد اشتغال در حوزه جوانان، در کنار توجه جدی به برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری در حوزه اقتصاد کشور، بخش خصوصی خلاق و داشتن نظام دیوان‌سالاری کارآمد، سیاستگذاری دقیق و مدون در حوزه آموزش کیفی است. تحقق این مهم علاوه بر توانمندی و خودباوری جوانان و جذب در بازار کار، از اهمیت به‌سزایی در بحث "استحکام بخشی هویت فردی جوانان" برخوردار خواهد بود که در طی این بخش به این مهم خواهیم پرداخت.

۱. آموزش کیفی و کاهش بیکاری

آموزش و پرورش، اساسی‌ترین نهاد اجتماعی در شکل‌دهی و هدایت افکار در جامعه بشری است و داشتن یک سیستم آموزشی توانمند، از ضرورت‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی است. لذا توجه به آموزش موضوع جدیدی نیست، اما پرداختن به این بحث از این لحاظ مفید است که در این برهه زمانی ارتباط بحث آموزش با مسئله توانمندسازی نیروی کار برای جذب در بازار کار و همچنین کارآفرینی مورد تاکید صاحب‌نظران بحث توسعه قرار گرفته است. این تاکید نشان از داشتن ارتباط منطقی و حداکثری میان دو بخش آموزش و اشتغال و به تبع آن افزایش قدرت اقتصادی کشور دارد.

سازمان جهانی استاندارد، کیفیت را مجموعه ویژگی‌ها و خصوصیات یک فرآورده و یا خدمتی که بیانگر توانایی آن در برآوردن خواسته‌ها باشد، تعریف کرده است (تقوی‌نیا، ۱۳۹۴:۵۶۱). آموزش کیفی را می‌توان به معنای توانمندسازی و بالفعل نمودن استعداد‌های فردی افراد از طریق سیستم آموزشی کشور تعریف نمود؛ به طوری که علاوه بر مدنظر قرار دادن روش‌های آموزشی روز دنیا (با حفظ عرف و باورهای دینی و ملی) و نیازهای بازار طراحی و تدریس گردد.

ارتباط و اهمیت مسئله آموزش کیفی در ایران، طی چند سال گذشته تحت تاثیر یک عامل مهم قرار گرفته است؛ با توجه به جمعیت جوان کشور و همچنین مسئله مهاجرت تحصیلی برخی جوانان به دیگر کشورها که بعضاً منجر به تحصیل در دانشگاه‌های درجه دو و سه علمی بوده است، در افزایش پذیرش دانشجو از سوی وزارت علوم، عنصر کیفی آموزش همچون مسئله کمی مورد توجه نبوده است؛ به طوری که پذیرش دانشجو در دانشگاه‌های سراسری، آزاد اسلامی، پیام نور و همچنین واحدهای علمی و کاربردی در طی چند سال گذشته

تشدید شده است. توجه خاص به بحث کمیت دانشجو و دانشگاه باعث گردیده جوهره اساسی بحث آموزش که همواره دغدغه مسئولین ارشد نظام هم بوده است، آنچنان که باید مورد توجه قرار نگیرد و بدین سان توانمندسازی دانشجویان برای اشتغال بعد از زمان فارغ تحصیلی، با مشکلات فراوان روبرو گردد. لذا از یک سو، فارغ تحصیلان دانشگاه اولین آسیب‌دیدگان این فرایند علم‌اندوزی هستند که هزینه زمانی و مالی خود را در این واحدهای علمی گذرانده‌اند. (۶) در بخش دوم کارفرمایانی که از جذب نیروی کارآمد تحصیل کرده برخوردار نیستند و در نهایت اقتصاد کلان کشور که از فرصت تولید ثروت و افزایش سرمایه و تولید ناخالص ملی تضعیف می‌گردد. به عبارت دیگر، آنچه اهمیت دارد تنها تعداد سال‌هایی که دانشجویان صرف علم‌اندوزی می‌نمایند، نیست، بلکه محتوای مطالبی است که در طی این سال‌ها خواهند آموخت. این امر به معنای افزایش یادگیری علم و فناوری و کاهش شکاف میان دنیای مدرک با دنیای کار است.

زمانی که کشورهای صنعتی و پیشرفته همچون آلمان با موضوع بیکاری جوانان روبرو بوده‌اند، همواره مسئله آموزش و مهارت جوانان برای برطرف کردن این نیاز اساسی آنها از سوی سیاستگذاران به عنوان مهم‌ترین ابزار مطرح بوده است. آنها واقف هستند که با سرمایه‌گذاری مناسب در بخش آموزش کیفی، علاوه بر تامین نیروی کار داخلی و ایجاد خلاقیت بالا برای ایجاد کارآفرینی و خوداشتغالی، در صورتی که اقتصاد کشورشان توانایی جذب کامل فارغ تحصیلان را در برخی برهه‌ها، بنا به کاهش رشد اقتصادی مانند آنچه در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد را نداشته باشند، این نیروی کیفی تحصیل کرده، از توانایی راه‌اندازی واحدهای کوچک و خلاق کسب و کار، ایجاد کارآفرینی در داخل کشور و همچنین توان رقابت برای جذب فرصت‌های شغلی بین‌المللی در دیگر کشورها و همچنین شرکت‌های بزرگ چندملیتی برخوردار خواهد بود (Bozoyan, ۲۰۱۸, p. ۸). در واقع، به دنبال روند جهانی شدن در کلیه ابعاد آن، فرصت‌های شغلی متعددی در سطح جهان از طریق شرکت‌های بزرگ چندملیتی شکل گرفته است که شرط لازم و کافی آن داشتن تخصص با معیارهای بین‌المللی است. این توانمندی در میان جوانان، علاوه بر کاهش ملموس بیکاری در کشور باعث ورود ارز ناشی از اشتغال این نیروهای فعال از دیگر کشورها نیز خواهد شد.

یکی از کشورهای پیشرو در نیروی کار حرفه‌ای و حفظ ارتباط محیط آموزشی با بازار کار و بخش صنعت، کشور آلمان است. این کشور در کنار سیستم آموزش دانشگاهی، سیستم آموزش فنی و حرفه‌ای^۱ کارآمدی دارد که با بهره‌گیری از سیستم دوگانه آموزشی^۲ که تلفیقی از دروس عملی و نظری است، ۵۲ درصد نیروی کار بخش صنعت کشور را تامین می‌کند، در حالی که صرفاً ۲۱ درصد نیروی کار بازار کار از بخش دانشگاهی تامین می‌شود. این افراد در مدت دو یا سه سال طی یک یا دو روز در هفته به مهارت آموزی در حوزه تخصصی خود می‌پردازند. افزایش مهارت و توانمندی فارغ التحصیلان آلمانی باعث گردیده صنایع آلمانی نیروی کار توانمند و آماده خود را از طریق این سیستم به راحتی تامین کنند. امروزه حدود ۱/۴ میلیون نیروی جوان آلمانی در این سیستم مشغول تحصیل هستند و باعث گردیده این کشور کمترین نرخ جوان بیکار در سطح جهانی را دارا باشد. رئوس این سیستم آموزشی منطبق با نیاز بازار کار و روندهای جهانی اقتصاد، دائماً به روز رسانی می‌گردد (Bozoyan, ۲۰۱۸, p. ۸). این امر، نگاه صرف به داشتن مدرک دانشگاهی بالاتر و لزوم داشتن کار را کاملاً رد می‌کند و با سیاستگذاری مناسب عمر جوانان را در کسب مدرک صرف هدر نمی‌دهد.

سرانه آموزش در کشور آمریکا در سال ۱۹۹۸، بالغ بر ۲۰۰ میلیارد بوده که این رقم در سال ۲۰۰۷ با رشدی چهار درصدی، به ۲۵۰ میلیارد دلار افزایش یافت. در حالی که بودجه آموزشی ایران در این سال حدود ۵/۲ میلیارد دلار بود که به این ترتیب سرانه آموزش عالی در کشور آمریکا در حدود ۱۰۰ برابر کشور ایران است که البته با احتساب چهار برابر بیشتر بودن جمعیت کشور آمریکا، این سرانه حدود ۲۵ برابر کشور ایران می‌باشد (روزنامه آفرینش، ۱۳۸۵). شایان ذکر است سرمایه‌گذاری و تخصیص بودجه در بخش آموزش در ایران طی سال‌های اخیر همواره سیر صعودی داشته است؛ به طوری که بودجه پیشنهادی آموزش عالی کشور در سال ۱۳۹۷ در مقایسه با سال ۱۳۹۶، ۱۳/۲۸ درصد رشد داشته است (ایرنا، ۱۳۹۶)، اما در مقایسه با بودجه آموزشی و درآمد سرانه آموزشی کشورهای پیشرفته هنوز فاصله زیادی دارد. (۷)

^۱ - Vocational Training

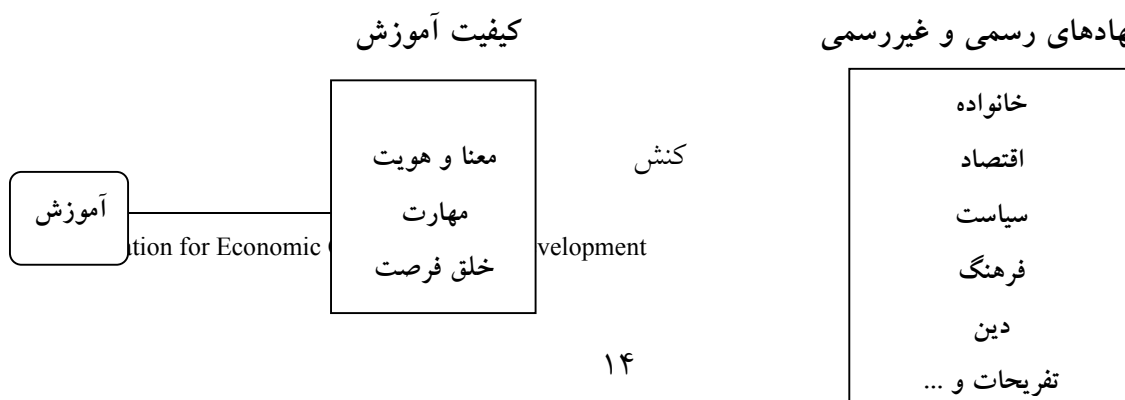
^۲ - Dual Education

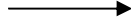
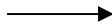
بر اساس گزارش سال ۲۰۱۳ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱، کشورهای عضو این سازمان بیشترین میزان سرمایه‌گذاری در بخش آموزش را در میان کشورهای دنیا را هزینه نموده‌اند. طبق این گزارش در سال ۲۰۱۳ میلادی این کشورها ۱۱ هزار دلار برای هر دانش آموز مقطع ابتدایی، ۱۲ هزار و ۵۰۰ دلار برای دانش‌آموزان دبیرستانی هزینه کرده‌اند که با در نظر گرفتن هزینه‌ای که دولت برای مقاطع دانشگاهی کرده است، برآیند هزینه سرانه هر دانش‌آموز در آمریکا در این سال برابر با ۱۵۱۷۱ دلار می‌باشد. لذا بر اساس این آمار کشور آمریکا، ۷/۳ درصد تولید ناخالص داخلی خود را در بخش آموزش هزینه کرده است. (۸) همچنین متوسط هزینه‌ای که اعضای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی برای بخش آموزش هزینه کرده‌اند، معادل ۶/۳ درصد تولید ناخالص داخلی آنها بوده است؛ به طوری که کشور دانمارک در سال ۲۰۱۳ میلادی هزینه‌ای برابر با ۸ درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف آموزش کرده است (اقتصاد نیوز، ۱۳۹۳). (۹)

تولید تکنولوژی، رشد اقتصادی، درآمد سرانه بالا و داشتن اقتصادی بالنده، امروزه بر پایه یک نظام آموزشی قوی و بنیادین استوار گردیده که باعث شده است کشورهای مذکور در راس قدرت اقتصادی دنیا قرار بگیرند. از سوی دیگر، وجود یک سیستم کارآمد آموزشی باعث گردیده این کشورها توانایی جذب استعدادهای جوان دیگر کشورها را نیز در برنامه سیاستگذاری‌های آموزشی خود دنبال نمایند که از این طریق سود راحت، بدون ریسک و سرشاری سالانه عاید این کشورها می‌گردد.

آموزش، عامل توسعه و توسعه عامل افزایش اشتغال است. مهم‌ترین رسالت آموزش عالی در زمینه اشتغال، توجه به مسئله ایجاد دانش، مهارت، توانمندی، خلاقیت و کارآفرینی در میان فارغ‌التحصیلان است. نمودار ۴ نشان می‌دهد که اهمیت به آموزش کیفی می‌تواند منجر به توانمندسازی جوانان در بخش معنا و هویت، مهارت و خلق فرصت‌ها گردد. بهره‌گیری از سه متغیر فوق باعث ایجاد کنش معنادار جوانان در ارتباط با نهادهای رسمی و غیررسمی مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ، دین و خانواده می‌شود.

نمودار ۴: رابطه آموزش و توانمندسازی جوانان





یکی از الزامات برای سیاستگذاری بخش آموزش، ایجاد سیستم آموزش کیفی و شناسایی روند کنونی و آینده بازار کار در داخل کشور و سطح بین‌الملل می‌باشد؛ به طوری که در کشورهای پیشرفته طی یک دهه گذشته، توجه ویژه‌ای به رشته‌های تحصیلی شده و توانمندی فارغ‌التحصیلان در بخش ارائه خدمات را در پی داشته است. لذا ارتقای جایگاه و گسترش مراکز فنی و حرفه‌ای، کاردانش و ایجاد رشته‌های میان رشته‌ای که توان پاسخگویی علمی با توجه به روند آینده آموزش، اشتغال و بازار کار در سطح جهان دارد، بیش از پیش ضروری می‌گردد.

باید توجه داشت که بر اساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته، نرخ رشد جمعیت تا سال ۲۰۳۰ در اکثر کشورهای جهان کاهش خواهد یافت؛ به طوری که این نرخ در میان سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۳۰ میلادی در کشورهای توسعه‌یافته از ۰/۴ درصد به ۰/۲ درصد و در کشورهای در حال توسعه از ۱/۶ درصد به ۱/۱ درصد تقلیل می‌یابد. نرخ ۶ برابری رشد جمعیت در کشورهای در حال توسعه نسبت به کشورهای توسعه‌یافته موجب خواهد شد که در سال ۲۰۳۰ از جمعیت حدود ۸/۳ میلیارد نفری جهان، ۷ میلیارد نفر در کشورهای در حال توسعه و بقیه حدود ۱/۳ میلیارد نفر در کشورهای توسعه‌یافته زندگی نمایند (ایلنا، ۱۳۹۳). این روند باعث می‌گردد سیاست جذب استعداد های جوان کشورهای در حال توسعه که طی سالیان گذشته از سوی این کشورها طی سندهای استراتژیک تعقیب می‌شده است، تشدید گردد. لذا می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که یکی از حوزه‌های اصلی رقابت در آینده در میان کشورها، جنگ بر سر جذب استعدادهاست. پس یکی از اولویت‌های مهم سیاستگذاری در حوزه جوانان کشور باید توانمندسازی و ایجاد فضای کسب و کار برای جوانان و جلوگیری از مهاجرت دائم آنان باشد. به عبارت دیگر، حفظ سرمایه‌های انسانی و نخبه که تعدادشان با توجه به نرخ رشد نزولی جمعیت جهان رو به کاهش است، از اولویت‌های ضروری این حوزه است- البته اقدامات مناسبی طی سال‌های گذشته از سوی بنیاد ملی نخبگان کشور در این زمینه صورت پذیرفته است. ارتباط بحث آموزش کیفی با موضوع اشتغال به گونه خلاصه به قرار زیر خواهد بود:

- جذب و اشتغال فارغ التحصیلان فنی و حرفه‌ای و دانشگاهی با توان و کیفیت مطلوب علمی در بازار کار؛
- جلوگیری از فرصت‌های از دست رفته اقتصادی که تحت تاثیر تاخیر ورود نیروهای فعال در بخش بازار کار ایجاد می‌گردد- می‌توان از آن به عنوان هزینه‌های پنهان اقتصاد یاد کرد؛
- هم‌افزایی و همسویی ارتباط و رابطه آموزش و اشتغال، اشتغال و اقتصاد و در نهایت اقتصاد و امنیت ملی؛
- افزایش تولید ناخالص ملی کشور به واسطه جذب نیروی تحصیل کرده در بازار کار؛
- توانایی نیروی آموزش دیده برای راه‌اندازی کسب و کارهای مولد در داخل کشور و رقابت برای احراز شغل در بازار کار کشورها و شرکت‌های بین‌المللی.

۲. مفهوم هویت و ساخت هویت فردی جوانان

کلمه هویت^۱ به معنی چه کسی بودن است و از ریشه لاتین *idem* به معنای همان بودن و تداوم گرفته شده و از نیاز طبیعی انسان به شناخته شدن و شناسانده شدن به چیزی یا جایی شکل می‌گیرد. برآورده شدن نیاز چه کسی بودن، سبب «خودآگاهی» فردی در انسان می‌شود و ارضای حس تعلق میان یک گروه انسانی، خودآگاهی جمعی و مشترک یا هویت بومی یا ملی آن گروه انسانی را تعیین می‌کند. هویت، مجموع ویژگی‌هایی است که تفاوت فرد از دیگران یا شباهت او به دیگران را موجب می‌گردد و برای ساختن آن، عناصر زیادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر شخص، برای به وجود آمدن تصویر ذهنی از خود، بر تفسیری که از واکنش‌های دیگران درباره خود دارد تکیه می‌کند. بنابراین پاسخ به پرسش من کیستم؟ در حقیقت، همان هویت یا خود ماست. اگر بتوانیم جایگاه خویش را در جهان هستی مشخص کنیم و به این سوالات که از کجا آمده‌ایم و چه کاری باید بکنیم و سرانجام‌مان چیست؟ پاسخ صحیح دهیم، هویت ما می‌تواند به تدریج شکل گیرد و هرچه پاسخ ناقص تر باشد، هویت ما نیز به همان میزان، دچار نقص می‌شود.

هویت به سه سطح کلی زیر طبقه‌بندی می‌شود که البته هرکدام دارای زیرمجموعه‌هایی هستند (احمدی، ۱۳۸۸، ۶۹-۳۹):

- هویت فردی؛
- هویت اجتماعی؛

^۱ - Identity

• هویت ملی.

کارشناسان بحث هویت، معتقدند شکل‌گیری و شالوده هویت اجتماعی و هویت ملی، بر حول محوریت هویت فردی بنیان می‌گردد. هویت فردی نیز خود از چند زیرمجموعه تشکیل می‌شود که شامل هویت جنسی؛ هویت شغلی؛ هویت عاطفی و ازدواج؛ هویت معنوی و هویت تحصیلی می‌باشد. هویت فردی باعث تقویت و تداوم هویت ملی و نهادی است. اما خود هویت فردی چیست؟ چگونه شکل می‌گیرد؟ و کارکرد آن چگونه است؟

مفهوم هویت فردی

هویت فردی نخستین مرحله از شکل‌گیری هویت است که در آن فرد خود را متمایز از محیط و دیگران می‌داند. این شکل‌گیری هویت شخصی، از طریق فردی شدن صورت می‌گیرد. در جریان این فرایند، فرد غیرمتعارف تبدیل به یک وجود منحصر به فرد شده و یا مراحل را پشت سر می‌گذارد که از طریق آن جنبه‌های متفاوت زندگی شخص به یک کل غیرقابل تقسیم پذیر تبدیل می‌شود. معمولاً در بحث سطح هویت فردی، هویت‌های بنیادین و نخستین بشری یعنی رابطه فرد با محیط کوچک خانوادگی او مورد بررسی قرار می‌گیرد. انسان در نخستین گام هویت خود را بر اساس تعلق به خانواده و پدر و مادر و سپس دایره وسیع‌تر خویشاوندان نزدیک تعریف می‌نماید. معمولاً هویت فردی از نوع هویت‌های مستحکم و ثابت است و به ندرت دچار دگرگونی می‌شود (احمدی، ۱۳۸۸: ۷۰-۶۹).

آنتونی گیدنز معتقد است هویت هر شخص را نباید در رفتار او و در واکنش‌های دیگران جستجو کرد، بلکه باید آن را در توانایی و ظرفیت وی برای حفظ و ادامه روایت مشخصی از زندگی‌نامه‌اش یافت. زندگی‌نامه شخصی که به حفظ روابط متقابل و منظم با دیگران علاقه‌مند است. شخصی که ثبات معتدلی در هویت شخصی خود احساس می‌کند، زندگی پیوسته و بدون بریدگی دارد. به همین دلیل می‌تواند با سایر افراد در آمیزد و کم و بیش با آن‌ها ارتباط برقرار کند. چنین شخصی از خلال نخستین روابط اعتمادآمیز خود، نوعی پيله محافظ برای خود ایجاد کرده است که در امور روزمره، بسیاری از خطرهایی را که جامعیت خود او را تهدید می‌کنند را دفع می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۸۵-۱۶).

هویت فردی، پاسخ به سوال «من کیستم و دیگران چه کسانی هستند» است. رسیدن به جواب شاید به ظاهر ساده و آسان باشد، اما حقیقت این است که باید فرایند پیچیده‌ای طی شود تا فرد به پاسخ مناسب و صحیح

دست یابد، زیرا سلامت شخصیت در گرو سازگاری آدمی با محیط اجتماعی پیرامون و رعایت مقررات اجتماعی و نیز تفسیر سازگار از خود و جامعه است و هنگامی که در این فرایند خللی و کاستی‌ای پدیدار شود، نابهنجاری و اضطراب روانی نمودار خواهد شد. از این رو، هویت سالم و آرام در جایی معنی می‌یابد که شخص از نگرش یک دست و سنجیده‌ای از خویش‌تن و جهان بهره‌مند باشد و عناصر سازنده شخصیت وی از هماهنگی و سازگاری برخوردار باشند و برای خود زندگی معنی داری ساخته باشد.

هویت فردی شامل تجارب، افکار، رویاها و آرزوهایی است که در مقایسه با دیگر تجارب و افکار، توسط فرد تفسیر شده و ادراک می‌شوند. بنابراین هویت شخصی را می‌توان به عنوان نظامی منحصر به فرد از روابط میان تجارب، افکار، رویاها، امیدها و آرزوها تعریف کرد. هویت فردی از طریق مراحل مختلف فردی شکل داده می‌شود و توسعه می‌یابد. از طریق هویت فردی است که یک فرد می‌تواند به تنهایی و دور از دیگران ظرفیت لازم برای زندگی را درون خود ایجاد کند. ظرفیتی که در نهایت منجر به شکل‌گیری شخصیت فرد می‌شود. لذا اولین کارکرد هویت، تثبیت شخصیت فرد است. منظور از شخصیت، همان ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی است که فرد باور دارد و تنها منحصر به خودش است. در این حالت، هویت به عنوان ابزاری در راستای تقویت و تثبیت مفاهیم فرد در مورد خودش عمل می‌کند. پس در نتیجه تثبیت هویت فردی است که یک فرد می‌تواند در مورد خودش صحبت کند و به دیگران بگوید که واقعاً چه کسی است (حسینی، ۱۳۸۹).

هویت فردی، فهم جهانی فرد از خود است که از تعریف و ارزیابی فرد از خود که نسبتاً دائمی نیز می‌باشد، به وجود می‌آید. این ارزیابی‌های فردی شامل ویژگی‌های شخصیتی، داشتن دانش و مهارت‌های فردی، توانایی اشتغال و اوقات سرگرمی و همچنین آگاهی از ویژگی‌های فیزیکی می‌باشد. هویت فردی محدود به زمان حال نیست، بلکه شامل خود گذشته و خود آینده نیز می‌باشد. در واقع خود آینده یا خودهای ممکن نشان می‌دهد که ایده‌های فرد چه چیزی در آینده خواهد بود، چه چیزی را دوست دارد که گوش دهد و چه چیزی را خیر. این خودهای ممکن از کارکردی به نام انگیزه برای ایجاد رفتارهای حال و آینده برخوردار است و باعث می‌گردد که از ارزیابی و چارچوب تفسیری برای نگاه جاری از خود استفاده نماید (Dobson, ۲۰۱۴).

لذا هویت فردی به معنای تعریف فرد از خود و از محیط پیرامون خود است. هر میزان این تعریف از خود دقیق‌تر و کامل‌تر باشد، منجر به ساخت باورهای فردی مستحکم‌تر می‌گردد. از آنجا که ارزش‌ها و باورهای فردی - هویتی اغلب در محیط اجتماعی شکل می‌گیرند، در روندی طبیعی متاثر از فرایند جامعه‌پذیری قرار

می‌گیرند. هر میزان هویت فردی متأثر از ارزش‌های مثبت جامعه باشد، فرد رفتار اجتماعی‌تری را در تعامل و کنش با محیط پیرامونی خود بروز می‌دهد. سردرگمی، آشفتگی و ناهنجاری‌های رفتاری فردی به حداقل می‌رسد و استعدادهای بالقوه می‌تواند بالفعل شده و فرد نقش مثبت و برجسته‌تری را در ساخت جامعه ایفا نماید.

کاربست عملی رابطه آموزش، اشتغال، ازدواج و هویت فردی

ساخت هویت فردی در راستای ارزیابی دائمی فرد از خود و پاسخ به این سوال که من کیستم، می‌باشد. ساخت این فرایند متأثر از این اصل است که اجزای تشکیل دهنده هویت فردی که شامل هویت جنسی؛ هویت شغلی؛ هویت عاطفی و ازدواج؛ هویت معنوی و هویت تحصیلی می‌باشد، در تعامل و کنشی همسو، چارچوب مفهومی مستحکمی را ایجاد و به یکدیگر معنا و باور می‌بخشند و باعث تعریف فرد از خود و آینده خود می‌شوند. در ساخت هویت فردی، یکی از این اجزای فوق از سنگینی و وزن بیشتری برخوردار است که به عنوان تکیه‌گاه و سنگ بنا مطرح می‌باشد- به طوری که دیگر اجزای هویت فردی به شدت از آن متأثر و معنا می‌یابند. بودن این سنگ تختگاه، همبستگی و تقویت هویت فردی را شکل می‌دهد و به آن دوام می‌بخشد و نبودش از هم‌گسیختگی هویت فردی را باعث می‌گردد. نکته قابل توجه آن است که ساخت هویت بنیادین در زنان و مردان متفاوت می‌باشد؛ به طوری که این هویت بنیادین در مردان، هویت اشتغال و در زنان، هویت تشکیل خانواده می‌باشد- پیش فرض قرار دادن اشتغال و تشکیل خانواده به عنوان دو متغیر اصلی در ساخت هویت فردی مرد و زن، مبتنی بر روش دلفی، تجربیات کاری نویسندگان و استنتاج از متون و تحلیل‌های ارائه شده در این حوزه است. اگرچه مطلب فوق هرگز به مفهوم حضور زنان در خانه و نداشتن کار و فرصت شغلی و مالی و محروم شدن جامعه از نیمی از جمعیت فعال نبوده، بلکه صرفاً بر مفهوم ذاتی و تشکیل دهنده هویت فردی در میان زنان و مردان تمرکز دارد.

در واقع این تفاوت در شکل‌گیری هویت فردی زنان و مردان، از یک سو ریشه در کارکرد ویژه زن و مرد در طبیعت و امری فطری و از سویی دیگر، در نقش اجتماعی و هنجاری جامعه از مفهوم زن و مرد دارد. جامعه فرزندآوری را به زن اختصاص می‌دهد و زن را تکامل دهنده استمرار حیات انسانی می‌شناسد و در تعریف زن از خود، هویت ازدواج و تشکیل خانواده بر تشکیل دیگر عناصر هویت فردی وی سنگینی بیشتری دارد. از

سویی دیگر، جامعه و وظیفه اصلی امرار معاش و تامین مالی اعضای خانواده را بر عهده مردان گذاشته است و ایشان را به عنوان تکیه‌گاه زندگی مشترک می‌شناسد. لذا نقش اشتغال و هویت شغلی، عامل اصلی در شکل‌گیری هویت فردی مرد می‌باشد.

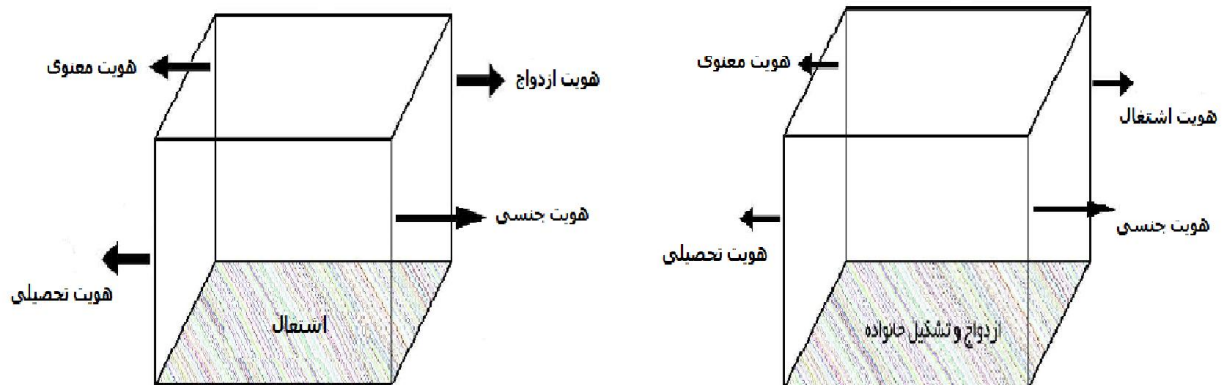
در خلال تجربیات زندگی، مشاهده می‌شود که چگونه در مردان نداشتن اشتغال موجب تضعیف و نادیده گرفتن دیگر نعماتی که در اختیار دارد، می‌گردد. مرد جوان بیکار دچار نگرانی و سردرگمی است و امید به آینده در وی رو به کاهش می‌رود و باعث ناتوانی وی در امور دیگر زندگی می‌گردد. دلیل عمده آن این است که از اشتغال که همان سنگ بنای هویت فردی می‌باشد، برخوردار نیست. در مورد زنان جوان نیز که در سنین ازدواج توانایی تشکیل خانواده را نداشته‌اند، این نگرانی مشهود است. فرهنگ ایرانی-اسلامی و تاکید بر امر ازدواج و همچنین عرف غالب در جامعه نیز عوامل بیرونی به شمار می‌آیند که باعث بازتولید مفهوم اشتغال و ازدواج در جامعه می‌شوند.

یقیناً حفظ و تداوم زندگی مشترک موفق، نیازمند چیزی فراتر از شغل و خواست برای ازدواج است. در واقع صرف داشتن کار برای مردان و تشکیل خانواده برای زنان بدون توجه به داشتن مولفه‌های یک زندگی سالم و پویا باعث خوشبختی زن و مرد نخواهد بود. با توجه به افزایش آمار طلاق در جامعه، برخی گسست‌های فرهنگی نسل جدید با نسل گذشته، عدم آشنایی کافی با مهارت‌های زندگی در بین بعضی اقشار، طلاق عاطفی، کم‌رنگ شدن قبح طلاق، اعتیاد و غیره باعث گردیده تا تشکیل، تداوم و استمرار زندگی مشترک با برخی چالش‌های متعدد رو به رو گردد. تاکید بر موضوع آموزش به عنوان متغیر اصلی، اشتغال و ازدواج به عنوان متغیر وابسته و هویت به عنوان متغیر واسطه، بنا بر اهمیت وجودی و هم‌افزایی آنها در زندگی جوانان است و هرگز به معنای نادیده گرفتن متغیرهای متعدد دیگر نمی‌باشد.

قاعده یا سطح زیرین تشکیل هویت فردی در زنان و مردان

شکل‌گیری هویت فردی در مردان

شکل‌گیری هویت فردی در زنان



با این توضیح، اکنون می‌توان رابطه آموزش کیفی با موضوع استحکام بخشی هویت جوانان را مطرح نمود. در فصل اول این بخش اشاره نمودیم که آموزش کیفی می‌تواند منجر به افزایش مهارت و ایجاد کارآفرینی، اشتغال و جذب حداکثری جوانان در بازار کار گردد. از این جهت مرد جوان دارای شغل، از هویت اشتغال برخوردار است که پیرو آن دیگر هویت‌های فردی از آن متاثر و بر آن استوار می‌گردد. مرد جوان دارای کار از علاقه و موقعیت بهتری برای ازدواج و تشکیل خانواده برخوردار است - رئیس سازمان بهزیستی کشور، بیکاری را مهم‌ترین مانع ازدواج برشمردند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۶). حال با توجه به آنکه تخته‌گاه اصلی هویت فردی در زنان مسئله تشکیل خانواده است، اشتغال مرد جوان و توانایی تشکیل خانواده، منجر به ایجاد و تقویت هویت فردی مردان و زنان جوان می‌گردد.

به صورت خلاصه می‌توان از ایجاد یک معادله خطی سخن گفت:

- آموزش کیفی منجر به نزدیکی بازار کار و محیط آموزش و در نتیجه، ایجاد اشتغال و کارآفرینی می‌گردد؛
- ایجاد اشتغال در مردان منجر به توانایی امکان ازدواج و تشکیل خانواده می‌شود؛
- ازدواج و تشکیل خانواده سنگ تخته‌گاه هویت فردی زنان را ایجاد و تقویت می‌نماید؛
- با تقویت هویت فردی، دو هویت کلان دیگر که شامل هویت اجتماعی و هویت ملی است نیز تقویت و تداوم می‌یابند.

آموزش کیفی

اشتغال مردان و
امکان ازدواج

اشتغال و ازدواج: تقویت
هویت فردی زنان و مردان

تقویت هویت ملی و
اجتماعی

نتیجه‌گیری

سیاست‌گذاری، علمی پیچیده است که علاوه بر دانش نظری، توجه خاص به مباحث فرانظری که همان مباحث معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی است را ضروری می‌سازد به ویژه زمانی که هدف سیاست‌گذاری حوزه علوم انسانی باشد. سیاست‌گذاری در حوزه جوانان، از درهم تنیدگی و پیچیدگی فراوان برخوردار است که علت آن را در نیازهای فراوان این گروه سنی باید جستجو کرد که پاسخگویی به آنها، نیازمند یک برنامه‌ریزی فرابخشی در میان دستگاه‌های ذیربط است.

جمعیت جوان کشور (۱۵ تا ۲۹ سال) ۲۵/۱ درصد و جمعیت زیر ۳۰ سال، ۵۰ درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهد. این پدیده یک موهبت و استعدادی استراتژیک تعریف و تلقی می‌گردد. وجود یک برنامه‌ریزی دقیق برای این نیروهای جوان می‌تواند بالندگی، رشد و افزایش قدرت ملی کشور را به همراه داشته باشد. از آنجا که اصل طلایی سیاست‌گذاری توجه به مسئله اولویت‌بندی موضوعات است، در حوزه سیاست‌گذاری جوانان تمرکز بر روش سیستماتیک و کیفی آموزش کشور- در کنار یک سیستم دیوان‌سالاری چابک و نظام اقتصادی مبتنی بر بخش خصوصی، خلاق و کارآمد- می‌تواند به رفع و زدودن چندین و چند مسئله و مشکل عمده در حوزه جوانان کمک نماید.

اشاره گردید که آموزش کیفی می‌تواند منجر به بسترسازی و ایجاد اشتغال و کارآفرینی در میان جوانان گردد. داشتن شغل برای مردان جوان، هویت فردی را ایجاد و تقویت می‌کند و توان تشکیل خانواده را برای آنها میسر می‌سازد. از این طرق امکان ازدواج و تشکیل خانواده برای دختران جوان ایجاد می‌گردد که ازدواج وجه اصلی هویت‌دهنده فردی این جنسیت می‌باشد. کارشناسان آسیب‌های اجتماعی معتقدند که داشتن شغل و تشکیل خانواده، آسیب‌های اجتماعی متعدد مانند افسردگی، اعتیاد، بزهکاری و فحشا را کاهش می‌دهد و سلامتی روان و هویت فردی را تقویت می‌نماید. این مهم در نهایت منجر به بازده حداکثری نیروی انسانی جامعه و افزایش قدرت ملی کشور می‌گردد.

پیشنهادات زیر می‌تواند به عنوان راهبردی برای کیفی سازی سیستم آموزشی کشور و افزایش اشتغال جوانان مورد توجه قرار گیرند:

۱. شناسایی و کنکاش دقیق از نیاز بازار کار و طراحی رشته‌های مورد نیاز؛
۲. به روز کردن رشته‌های مورد نیاز دانشگاهی با تاکید بر تعریف استانداردهای یونسکو و منطبق با الگوی اسلامی- ایرانی؛
۳. عقد قراردادهای دوجانبه با کشورهای جویای نیروی کار و معرفی فارغ‌التحصیلان علاقمند به کار در خارج از کشور؛
۴. ایجاد ارتباط دائمی دانشجویان با محیط کار مرتبط با رشته خود در زمان تحصیل؛
۵. تاکید بر برنامه‌های تحصیلی کاربردی، هنرستان و کاردانش و جذب فارغ‌التحصیلان این مراکز در بازار کار بدون الزام ضروری بر داشتن مدرک دانشگاهی؛
۶. بسترسازی فرهنگی و آموزشی در میان داوطلبان دانشگاه در انتخاب رشته مورد علاقه و منطبق با استعدادهای فردی.

امید است با توجه به جمعیت جوان کشور، وجود متغیرهای دخیل متعدد و پیچیدگی موضوع جوانان، این تحقیق درآمدی بر انجام مطالعات نظری و عملی بیشتر در احصا و شناسایی اولویت‌ها و نیازهای فوری این حوزه گردد. تحقیقات بیشتر می‌تواند با تکیه بر مطالعات میدانی و نظرسنجی، اتکای مناسب‌تری را برای برنامه‌ریزی دقیق در حوزه جوانان فراهم کند و رشد و شکوفایی بیشتری را برای ایران اسلامی به همراه آورد.

پی‌نوشت

۱. شایان ذکر است که رویکرد دوم هرگز به معنای نادیده گرفتن قدرت نظامی و تهدیدات بعد از فروپاشی شوروی نبوده است، بلکه تاکید بر اهمیت روزافزون اقتصاد، دانش، فرهنگ و آموزش در کنار قدرت نظامی می‌باشد.
۲. بر اساس آخرین آمار از درگاه مرکز آمار به تاریخ دهم اسفند ۱۳۹۷، جمعیت کشور ۸۲۲۰۱۲۷۰ نفر می‌باشد. (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۷)
۳. بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۰، کشور ایران در بین کشورهای منطقه خاورمیانه از لحاظ تعداد جمعیت بعد از ترکیه (بدون لحاظ کشور مصر و پاکستان) در رتبه دوم قرار داشت و در حدود ۱۱/۶ درصد از جمعیت منطقه را دارا بود. از لحاظ نسبت جمعیت جوان در رتبه نخست قرار داشت و نسبت

جمعیت آن در مقایسه با میانگین کشورهای منطقه حدود ۶ درصد بیشتر بود. این نسبت برای پسران ۵/۵ درصد و برای دختران ۶/۴ درصد بوده است (سازمان ملی جوانان (الف)، ص ۲۰: ۱۳۸۱)- جمعیت کنونی ایران، کمی بیشتر از ترکیه است.

۴. پنجره جمعیتی، یکی از مهم‌ترین مراحل در ساخت سنی یک جمعیت است که مرتبط با زمانی است که درصد جمعیت جوان از کل جمعیت کشور، درصد بالایی را تشکیل دهد. با توجه به تبعات نسل جوان به ویژه از منظر اقتصادی، برخی از اقتصاددانان از آن به عنوان «موهبت جمعیتی» نام می‌برند. البته باید در نظر داشت که تهدیدآمیز بودن یا فرصت بودن پنجره جمعیتی کشور به عملکرد دولت‌ها بستگی دارد.

۵. بند دیگر «سیاست‌های کلی جمعیت» بر کیفیت جمعیت تأکید دارد و مواردی چون: حذف موانع ازدواج آسان، پایدار شدن خانواده‌ها، توسعه سبک زندگی ایرانی اسلامی، جاری شدن امید به زندگی، تکریم سالمندان، توانمندسازی جمعیت در حال کار، برقراری توازن جغرافیایی جمعیت، مدیریت مهاجرت، تقویت هویت ملی و تشویق خارج‌نشینان به بازگشت به کشور را شامل می‌شود.

۶. براساس تحقیقات صورت گرفته توسط صاحب‌نظران علوم اجتماعی در حوزه اشتغال جوانان، در منطقه خاورمیانه به واسطه کیفیت پایین آموزش، جمع وسیعی از دانش‌آموختگان از تخصص لازم برای ورود به بازار کار برخوردار نمی‌باشند. این در حالی است که به واسطه برخی ارزش‌های اجتماعی نادرست، خانواده‌ها در این کشورها درصد هستند که با هرگونه مشقتی هزینه تحصیلی فرزندان خود را برای ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها فراهم آورند (Middle East Youth Initiative, ۲۰۰۷). فارغ از این که سرانجام فرزندان‌شان در این مسیر به کجا منتهی می‌شود.

۷. کل اعتبارات عمومی آموزش و پرورش در لایحه ۱۳۹۳ به میزان ۲۰۳,۷۴۹,۱۷۹ میلیون ریال (بیش از ۲۰ هزار میلیارد تومان، حدود ۵ میلیارد یورو) بوده است که معادل ۹/۳ درصد از کل اعتبارات عمومی لایحه ۱۳۹۳ را شامل می‌شود. این بودجه تقریباً با بودجه آموزشی کشور سوئد برابری می‌کند، اما جمعیت دانش‌آموزی کشور ایران از کل جمعیت سوئد دو میلیون نفر بیشتر است.

۸. کشور ژاپن نیز در سال ۲۰۱۰، ۳/۸ درصد از تولید ناخالص خود را صرف آموزش کرد. تولید ناخالص داخلی این غول آسیایی در این سال معادل

۵/۸ هزار میلیارد دلار بوده است. لذا بودجه آموزشی این کشور در این سال حدود ۲۲۰ میلیارد دلار بوده است. (معیری نژاد، ۱۳۹۲)

۹. به گفته معاون وزیر آموزش و پرورش ایران، سالانه یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان برای آموزش هر دانش آموز در ایران هزینه می‌شود که در مقایسه با کشورهای صنعتی و توسعه یافته دنیا بودجه ای کافی نیست.

۱۰. از نظر برخی کارشناسان، هویت تمدنی امروزه می‌تواند یکی از تقسیم‌بندی‌های اصلی در بحث هویت باشد.

۱۱. در جامعه کنونی ایران، پدیده‌ای به نام زنان سرپرست خانوار بواسطه عدم ازدواج یا افزایش طلاق در جامعه شکل گرفته است؛ به طوری که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ از ۲۱ میلیون خانوار موجود در کشور، ۲ میلیون و پانصد خانوار را زنان سرپرست تشکیل داده‌اند که این نسبت به سال ۱۳۸۵ از ۹/۵ درصد به ۱۲/۵ درصد افزایش یافته است. (پایگاه خبری خانواده و زنان، ۱۳۹۳)

منابع

- احمدی، حمید. (۱۳۸۸). بنیادهای هویت ملی ایرانی. چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- اقتصاد نیوز. (۱۳۹۳). «بالاترین سرانه آموزش دنیا در آمریکا».
- ایرنا (خبرگزاری جمهوری اسلامی). (۱۳۹۶). «افزایش بیش از ۱۳ درصدی از اعتبارات آموزش عالی در بودجه سال ۱۳۹۷».
- ایلنا. (۱۳۹۳). «تاثیر تحولات جمعیتی بر آینده اقتصاد و بازارهای جهانی».
- پایگاه خبری خانواده و زنان. (۱۳۹۳). «آخرین وضعیت زنان سرپرست خانوار از زبان رئیس پژوهشکده آمار».
- تقوی‌نیا، منصوره. (۱۳۹۴). «مفهوم کیفیت در سیستم آموزش: مطالعه کیفی». مجله مرکز مطالعات و توسعه آموزش پزشکی. دوره دوازدهم، شماره سه.
- سازمان ملی جوانان (الف). (۱۳۸۱). بررسی وضعیت اشتغال جوانان. موسسه فرهنگی اهل قلم
- سازمان ملی جوانان (ب). (۱۳۸۶). گزارش جمعیت کل و جوانان در کشورهای مختلف جهان در سال ۲۰۰۷. معاونت مطالعات و تحقیقات
- حسینی، فائق. (۱۳۸۹). «سبک زندگی، هویت و ارزش». مرکز آموزش و پژوهش موسسه همشهری.
- روزنامه آفرینش. (۱۳۸۵). «سرانه آموزش عالی در آمریکا ۲۵ برابر ایران است».
- روزنامه اطلاعات. (۱۳۹۶). «بیکاری، مهمترین مانع ازدواج است».
- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۸۶). «جمعیت جوانان کشور در سال ۱۳۸۵». مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

- کریمی، سعید. (۱۳۸۹). **بیکاری**. پژوهشکده باقرالعلوم.
 - گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۲) **تجدد و تشخیص**. ناصر موفقیان. چاپ دوم، تهران: انتشارات نی
 - مرکز آمار ایران (الف). (۱۳۹۶). **نتایج کلی سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۵**.
 - مرکز آمار ایران (ب). (۱۳۹۶). **۵۰ درصد جمعیت کشور زیر ۳۰ سال سن دارند**.
 - معیری‌نژاد، هادی. (۱۳۹۲). «**بودجه آموزش و پرورش در کشورهای پیشرفته چقدر است؟**». خبرآنلاین.
 - مجمع تشخیص مصلحت نظام. (۱۳۹۷). **سیاست‌های کلی جمعیت**.
 - مومنی، فرشاد. (۱۳۸۶). «**اقتصاد سیاسی سیاستگذاری اشتغال در ایران**». عدالت خواهی.
 - وزارت ورزش و جوانان. (۱۳۹۱). **مجموعه مصوبات شورای عالی جوانان**.
- Bozoyan, Thomas. (۲۰۱۸). **“Facts and Figures”**. Economic Overview Germany.
 - Dobson, Andrew. (۲۰۱۴). **“Who am I? Self Identity – Building Personal Character”**. Mindfit Hypnosis.
 - Francois, Patrick and Zabochnik, Jan. (۲۰۰۴). **“Trust, Social Capital and Economic Development”**.
 - Middle East Youth Initiative. (۲۰۰۷). **“Missed by the Boom, Hurt by the Bust, Making Markets Work for Young People in the Middle East”**.
 - Mroz, Thomas. (۲۰۰۳). **The Long–Term Effects of Youth Unemployment**. The University of North California.
 - World of Work Magazine. (۲۰۰۴). **“Youth Unemployment At All Time High”**. No ۵۲.

Influence of Qualitative Education Over Employment and Personal Identity of Youth

Parvin Dadandish

Ph.D., Assistant Professor, Political Sciences Department, East Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Hamid Rah Navard

Master Degree in Public Policy Making, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 17 Dec. 2018

Accepted: 9 Feb. 2019

Young people are the crucial elements of development in every country which existing them accounts for one of the tools of power in each nation – states. It must be mentioned having the social young people couldn't produce or create power deliberately without being made planning exactly by senior policymakers. The unemployment issue in the young field is a widespread phenomenon, but developed countries by means of allocating time and executing scientific methods could reach to some extent the tangible goals that one of them paying careful attention the education system. Education can give rise to promoting talent, creativity, and entrepreneurship. The well educated and skilled youth have got more potential to be attracted in foreign and domestic labor market. Whereas the main foundation of men identity is to possess a job and for women is to get marriage and family formation, qualitative education could result in employment and it can increase capability the young people to family formation. The youth who has a job and family has less probability to be engaged to social vulnerabilities. From creating the equation, in addition, having dynamic and energetic youth, and creative society, the country makes more profit from economic growth and national security.

Key Words: Youth, Qualitative Education, Employment, Marriage, Personal Identity and Policy Making